



نقش نظام بین الملل در شورای امنیت

احمد ساعی *

قاسم ترابی **

چکیده

سازمان ملل متحد مهم ترین سازمان جهانی و شورای امنیت مهم ترین رکن آن محسوب می شود. علت اصلی این امر در این است که وظیفه اصلی شورای امنیت حفظ صلح و امنیت جهانی می باشد. با این وجود در اکثر موارد شورا نتوانسته وظایف خود را به شکلی که منشور ملل متحد برای آن در نظر گرفته است انجام دهد. چرا شورای امنیت در انجام وظایف خود غیر متوازن عمل می کند و در اکثر موارد ناتوان است؟ چه در دوران جنگ سرد و چه پس از فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی کم و بیش شورا امنیت کارآمد نبوده، به گونه ای که به نظر می رسد که عامل اصلی کارایی یا عدم کارایی آن محدودیت ها و فرصت هایی است که نوع نظام بین الملل ایجاد می کند. به همین دلیل این فرضیه به ذهن متبادر می شود که نظام بین الملل مهمترین متغیر تاثیرگذار در عملکرد شورا و موضعات مرتبط با آن بویژه مساله اصلاحات می باشد. بر این اساس به نظر می رسد که متغیر تعیین کننده کارایی شورا، نوع نظام بین الملل می باشد و تعداد اعضای دائم و غیر دائم تاثیر چندانی در این زمینه ندارد. بنابراین افزایش تعداد اعضای شورای امنیت چندان نقشی در کارایی آن نخواهد داشت، به شکلی که حتی اگر اقداماتی در این زمینه صورت گیرد و اعضای جدیدی وارد شورا شوند، این امر نمی تواند تأثیر چندانی بر روی کارایی و عملکرد آن داشته باشند.

کلید واژه‌ها

اصلاحات، شورای امنیت، نظام بین الملل، دو قطبی، آمریکا، پیامد ها، جمهوری اسلامی ایران

* عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل

طرح بحث:

اصلاحات در شورای امنیت همیشه یکی از مباحث مطروحه در مجمع عمومی بوده است. بسیاری از کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه به تعداد اعضا و ترکیب شورای امنیت انتقادهایی داشته اند. آنها بر این باور هستند که امروزه زمینه‌ها و ضرورت‌های مهمی برای اصلاح شورای امنیت وجود دارد که در نتیجه آنها شورای امنیت باید دچار تحول شود تا پاسخ‌گویی تحولات بوجود آمده باشد. تحولاتی همچون فروپاشی شوروی و پایان نظام دو قطبی، افزایش نقش بعضی از بازیگران بین‌المللی، افزایش تعداد و نقش کشورهای جنوب، کاهش مشروعیت شورا، شکل‌گیری اتحادیه اروپا و افزایش وظایف شورای امنیت، مهمترین زمینه‌ها و ضرورت‌هایی هستند که کشورها و کارشناسان طرفدار اصلاح شورای امنیت مطرح می‌کنند. با این وجود به نظر می‌رسد که در مقابل این زمینه‌ها و ضرورت‌ها، موانع عمده‌ای نیز وجود دارد که هدف از نوشتن این مقاله بررسی همین مسائل می‌باشد. بر همین اساس سوال اصلی این زیر مطرح می‌شود.

«مهمترین مانع اصلاح شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد چیست؟»

مفروض پایه‌ای این مقاله همان طور که به شکل تلویحی در بالا بیان شد این است که نوع نظام بین‌المللی یا به عبارت دیگر شکل توزیع توانایی‌ها در عرصه بین‌الملل، مهمترین متغیر تاثیر گذار بر شورا و موضوعات مرتبط به آن از جمله بحث اصلاحات است. در راستای پاسخگویی به سوال اصلی فرضیه زیر مطرح می‌شود.

«مهمترین مانع اصلاح شورای امنیت در دوران پس از جنگ سرد، نظام بین المل مبتنی بر برتری آمریکا می‌باشد.»

این مقاله از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. در بخش اول به بررسی نظریه نئورالیسم والتز به عنوان چارچوب نظری که فرضیه ارائه شده در آن مورد آزمون قرار می‌گیرد، پرداخته می‌شود. بررسی مهمترین زمینه‌ها و ضرورت‌های اصلاح شورای امنیت که از سوی طرفداران آن ارائه شده است، موضوع بخش دوم می‌باشد. بخش سوم بررسی مهمترین موانع اصلاح شورای امنیت بر اساس چارچوب نظری ارائه شده می‌باشد. بخش چهارم ارزیابی پیامدهای اصلاحات احتمالی شورای امنیت برای جمهوری اسلامی است و در پایان به نتیجه‌گیری از بحث پرداخته می‌شود.

بخش اول: چارچوب نظری

به چند علت نئورالیسم به عنوان چارچوب نظری این مقاله انتخاب شده که به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. (۱) واقعیت آن است که رئالیسم علی‌رغم همه نقدهایی که از آن شده هنوز نظریه مسلط روابط بین‌الملل است. (۲) علی‌رغم این که در نگاه اول به نظر می‌رسد دیدگاه‌های لیبرالی توانایی بیشتری برای تحلیل نحوه شکل‌گیری، جایگاه و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی دارند ولی با تعمق بیشتر

این گونه به نظر می‌رسد که آنها در این زمینه کمتر موفق بوده‌اند. این موضوع را می‌توان با فروپاشی جامعه ملل که بر پایه‌های دیدگاه‌های لیبرالی شکل گرفته بود و همچنین ناکامی‌های سازمان ملل طی چند دهه اخیر نشان داد. (۳) چند دهه فعالیت شورای امنیت نشانگر آنست که عملکرد شورا تا حد زیادی وابسته به نوع نظام بین‌الملل می‌باشد و با توجه به اینکه در نظریه نئورئالیسم نوع نظام بین‌الملل مهمترین عامل تعیین کننده رفتار و عملکرد بازیگران بین‌المللی می‌باشد، به نظر می‌رسد این دیدگاه توانایی بیشتری برای تبیین جایگاه، عملکرد و مباحث مطروحه در آن من جمله بحث اصلاحات شورا و در نهایت موفقیت و یا ناکامی آن را دارد.

نئورئالیسم والتز:

مهمترین نکته‌ای که در نظریه نئورئالیسم وجود دارد این نکته است که نظام بین‌الملل مهمترین عامل تعیین کننده رفتار و عملکرد بازیگران بین‌المللی (کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و...) می‌باشد. از نظر والتز در عرصه بین‌المللی ساختاری وجود دارد که تعیین کننده عملکرد واحدهاست. این ساختار از سه اصل مهم تشکیل شده که به طور خلاصه در زیر شرح داده می‌شود.

۱) اصل نظم‌دهنده^(۱):

از نظر والتز در عرصه داخلی اصل نظم‌دهنده، سلسله مراتبی بودن آن است که از طریق قدرت و حاکمیت که دارای صلاحیت اجباری ناشی از فرایندی حقوقی و سیاسی است اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر حکومت در عرصه داخلی از طریق قوانین و مقررات به اعمال و اجرای قوانین می‌پردازد و افراد هم مجبور به اطاعت از آن قوانین و دستورها هستند. در مقابل در عرصه بین‌الملل اصل نظم‌دهنده آنارشی^(۲) است که به معنای فقدان یک نهاد فراملی برای ایجاد قواعد و مقررات مثل عرصه داخلی می‌باشد.^۲ دولت-ملت‌ها بر خلاف افراد در عرصه داخلی در یک محیط خودیاری فعالیت می‌کنند، جایی که خواست بقا مستلزم این است که آنها به دنبال جستجوی امنیت از طریق جمع‌آوری و کسب قدرت نظامی باشند. معمای امنیتی^(۳) برای همه دولت‌ها علی‌رغم ویژگی‌ها و فرهنگ‌های متفاوت آنها وجود دارد. به عبارت دیگر اصل نظم‌دهنده، دولت‌ها را مجبور می‌کند به رغم تفاوت به یک شکل عمل کنند که در این فرایند آنها جامعه پذیر می‌شوند و رفتارهایی را یاد می‌گیرند که در مرکز آنها بی‌اعتمادی متقابل، خود اتکایی^(۴) و تعقیب امنیت قرار دارد. این فرایند جامعه‌پذیری حتی برای دولت‌ها غیر منطبق با سیستم که دارای رژیم‌های انقلابی هستند نیز شکل می‌گیرد، چرا که رد و نادیده‌گرفتن قواعد بازی می‌تواند بقای رژیم را با خطر مواجه کند. والتز بیان می‌دارد ماهیت آنارشیک سیستم بین‌الملل دارای اصل

¹ Disciplinary Principle

² Anarchy

³ Security Dilemma

⁴ Selfhelp

نظم دهنده‌ای است که برای چندین قرن است که فعالیت می‌کند و الگویی در روابط بین‌الملل ایجاد کرده که مانع هر گونه تغییر و تحول جدی می‌شود.^۳

۲) ویژگی‌های واحدهای سیستم:

از نظر والتز ویژگی‌های واحدهای سیستم هم شکل می‌باشد. تمام دولت‌ها در عرصه بین‌الملل دارای کارکردهای مشابهی هستند که ناشی از محدودیت‌هایی است که ساختار ایجاد می‌کند. حوزه آنارشیک نظم خاصی را بر دولت‌ها اعمال می‌کند. تمام دولت‌ها نیاز دارند تا قبل از پی‌گیری سایر اهداف خود، امنیت خود را جستجو کنند. بنابراین همه دولت‌ها به علت ویژگی ساختاری عملکردهای مشابهی دارند.^۴

۳) توزیع توانایی‌ها^(۱):

با وجود این که دولت‌ها از نظر عملکرد دارای شباهت‌های فراوانی هستند، در زمینه توانایی‌ها آنها با هم تفاوت‌های عمده‌ای دارند. توانایی‌ها در عرصه بین‌المللی غیر متوازن و به گونه‌ای نابرابر مابین دولت‌ها تقسیم شده است و در عین حال این بعد دارای تحول است و همیشه توزیع توانایی‌ها در عرصه بین‌المللی به یک شکل باقی نمی‌ماند.^۵

ویژگی‌سومی که والتز اشاره می‌کند، نقش مهمی در نظریه او دارد. در واقع تحول در عرصه بین‌المللی ناشی از تحول در این ویژگی‌سوم می‌باشد. به عنوان مثال گاهی توانایی‌ها در بین پنج کشور تقسیم شده که در این حالت به عنوان مثال نظام بین‌الملل پنج قطبی شکل می‌گیرد. گاهی توانایی‌های مابین دو کشور توزیع شده که در این حالت نظام بین‌المللی دو قطبی شکل می‌گیرد. در هر کدام از نظام‌های بین‌المللی رفتارهای متفاوتی از دولت‌ها انتظار می‌رود. هر کدام از این نظام‌ها شرایط خاصی را بر دولت‌ها و واحدها تحمیل می‌کنند. سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد به عنوان یک سازمان جهانی نیز از این امر خارج نیست و این سازمان نیز عملکردش، موفقیت و یا ناکامی‌هایش همه به نوع نظام بین‌الملل و شرایط بین‌المللی بستگی دارد. نظام بین‌الملل همچون محیطی است که سازمان ملل متحد در آن به فعالیت می‌پردازد، بنابراین نمی‌تواند متأثر از این نظام قرار نگیرد. بنابراین اگر فرض بر آن باشد که اوایل دهه نود توزیع توانایی‌ها و متعاقب آن نوع نظام بین‌الملل دچار تحول شده است، در این حالت، شرایط برای عملکرد و فعالیت سازمان ملل متحد نیز دگرگون گشته است.

بنابراین فعالیت، موفقیت و ناکامی‌های شورای امنیت تا حد زیادی بستگی به نوع نظام بین‌الملل دارد. بحث اصلاحات نیز از این قاعده خارج نیست و اصلاح و یا عدم اصلاح و همچنین سطحی و یا عمقی بودن آن تا حد زیادی بسته به نوع نظام بین‌الملل می‌باشد. این نوع نظام بین‌الملل است که می‌تواند عامل تسریع‌کننده فرایند اصلاح شورا و یا عامل اصلی ممانعت‌کننده آن باشد. به همین دلیل و با توجه به نظریه والتز، در این تحقیق هدف آن است تا با بررسی نوع توزیع توانایی‌ها در عرصه بین‌الملل بعد از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، به بررسی مهمترین عواملی که سبب ایجاد مانع در سر راه اصلاح

¹ Distribution of Capability

شورای امنیت می‌شود، پرداخته شود. با تأکید بر این نکته که بر اساس دیدگاه والتز عامل اصلی رفتار دولت‌ها، موفقیت سازمان‌های بین‌المللی، عدم موفقیت آنها و موضعات مرتبط با آنها من جمله بحث اصلاحات تا حد زیادی ناشی از نوع خاص نظام بین‌الملل است.

بخش دوم: بررسی مهمترین زمینه‌ها و ضرورت‌های اصلاح شورای امنیت:

همان‌طور که گفته شد کارشناسان طرفدار اصلاح شورای امنیت در راستای دیدگاه خود به یک سری زمینه‌ها و ضرورت‌ها اشاره می‌کنند که در این بخش به بررسی این زمینه‌ها و ضرورت‌ها پرداخته می‌شود.

الف) فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد:

شست سال پیش از این و در پی جنگ جهانی دوم سازمان ملل با هدف حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در سایه همکاری نهادهای کشورهای قدرتمند تأسیس شد. این حرکت تولد صلحی پایدار را نوید می‌داد، ولی بر خلاف انتظار بنیان‌گذاران آن به فاصله کوتاهی پس از تشکیل آن، دسته‌بندی و رقابت جایگزین همکاری و مودت شد و نهایتاً به جنگ سردی انجامید که دهها سال عملاً مانع تحقق اهداف منشور گردید. تضاد منافع دو ابرقدرت و اقمار آنها در دوران جنگ سرد و حاکمیت نظام «دوقطبی»^(۱) فعالیت‌های سازمان ملل را به طور اعم و شورای امنیت را به طور اخص کند یا فلج کرده بود. در نتیجه شورای امنیت عملاً نقش خود را به عنوان یک نهاد بین‌المللی عهده‌دار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از دست داده بود و به عرصه‌ای دیپلماتیک برای تقابل دیدگاه‌ها و تضاد منافع کشورهای عضو دائم خود تبدیل شده بود.

از میان ارکان شش‌گانه سازمان ملل متحد، شورای امنیت بیشترین سهم را از آثار فلج‌کننده جنگ سرد داشت. این موضوع از یک سو متأثر از طبیعت حساس و پیچیده مسائل مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و از جهت دیگر ناشی از تضاد منافع کشورهای بزرگ و استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم برای سد کردن اقدامات نامطلوبشان بود. بدین ترتیب در چنین شرایطی بحث اصلاح سازمان ملل به طور اعم و شورای امنیت به طور اخص قاعداً بحث بیهوده‌ای بود. هر چند که بحث اصلاحات سازمان ملل هیچ‌گاه به طور کامل کنار گذاشته نشد، ولی همان‌طور که بیان شد در چنین شرایطی عملاً مطرح کردن و پیگیری بحث اصلاحات عملاً راه به جایی نمی‌برد.

با فروپاشی بلوک شرق، خاتمه جنگ سرد و تغییر در ضوابط حاکم بر روابط بین‌الملل، ضرورت رسیدگی اساسی به نیازها و مقابله سریع با مشکلات موجود بیش از پیش احساس شد. دیگر سازمان ملل متحد صحنه رقابت دو بلوک شرق و غرب و ایدئولوژی‌های سرمایه‌داری و کمونیسم نبود. بلوک شرق در یک چرخش بزرگ و قابل توجه نظام اقتصادی سرمایه‌داری را برگزید و با توجه به نیازی که در این راستا به

¹Bipolar System

کمک‌های مادی و معنوی غرب داشت، تغییر موضع سیاسی داد و به تدریج تا آن جا که اقتضا می‌کرد به همکاری با آن پرداخت. آب شدن یخ‌های جنگ سرد با موفقیت‌های موردی و مقطعی اقدامات سازمان ملل در کشورهای آنگولا، موزامبیک، السالوادر، کامبوج، نامیبیا، عراق و کویت قرین گردید. اتفاق نظر اعضای دائم شورا در برخورد سریع با اشغال کویت از سوی عراق در واقع نقطه عطف فعالیت‌های تازه شورای امنیت در صحنه بین‌المللی به شمار می‌رود. بحرانی که عرصه‌ی بی‌نظیری را برای آزمون و نمایش کارایی مؤثر و تعیین کننده شورای امنیت پس از جنگ سرد فراهم آورد. شورا که در این برهه با شرایط فراهم آمده پس از جنگ سرد تحت نفوذ بلامنازع کشورهای غربی قرار داشت، با یافتن محفلی قانونی برای دفع تجاوز عراق زمینه توسعه کمی و کیفی فعالیت‌های خود را گسترش داد. در یک مقایسه کمی بین این دوران و دوران جنگ سرد به راحتی می‌توان به این نتیجه رسید که شورا توانسته وظایف خود را تا حدودی و نه به طور کامل بهتر و کامل‌تر از دوران گذشته ایفا کند.^۷ به طور مثال در طول جنگ سرد یعنی در فاصله چهار و پنج سال شورا فقط در موارد معدودی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد موفق شده قطعنامه‌های الزام‌آوری صادر کند. به طور کلی می‌توان گفت شاید شورا تنها در ده مورد قطع نامه الزام آور صادر کرده است و این در حالی است که بعد از پایان جنگ سرد یعنی در فاصله سال ۱۹۸۹ یا به عبارت دقیق‌تر ۱۹۹۲ تا کنون، قطعنامه‌های صادر شده الزام‌آور به مراتب از قطع‌نامه‌های که در طول چهار و پنج سال گذشته صادر شده بیشتر است. تعداد وتوهای داده شده معیار دیگری است که نشان دهنده فعالیت بیشتر شورا است (به جدول زیر مراجعه کنید).

تعداد وتوهای انجام شده در شورای امنیت

سال	چین	فرانسه	انگلستان	آمریکا	شوروی/روسیه	مجموع
۱۹۴۶-۱۹۵۵	۱	۲	-	-	۷۵	۷۸
۱۹۵۶-۱۹۶۵	-	۲	۳	-	۲۶	۳۱
۱۹۶۶-۱۹۷۵	۲	۲	۱۰	۱۲	۷	۳۳
۱۹۷۶-۱۹۸۵	-	۹	۱۱	۳۴	۶	۶۰
۱۹۸۶-۱۹۹۵	-	۳	۸	۲۴	۲	۳۷
۱۹۹۶	-	-	-	-	-	-
۱۹۹۷	۱	-	-	۲	-	۳
۱۹۹۸	-	-	-	-	-	-
۱۹۹۹	۱	-	-	-	-	۱
۲۰۰۰	-	-	-	-	-	-
مجموع	۵	۱۸	۳۲	۷۲	۱۱۶	۲۴۳

Gean Eikrason 2002, The United Nation, Boulder ilder, Co: Lynne Rienner, p.315

ب) افزایش توان تأثیرگذاری بعضی از بازیگران بین‌المللی:

در طول رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی بین دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد، فرصتی برای برخی از بازیگران بین‌المللی پیش‌آمد تا بتوانند با استفاده از وضع موجود ابزارهای لازم جهت تأثیرگذاری بیشتر در نظام بین‌المللی را بدست آورند. آلمان، ژاپن، هند و برزیل از این گروه کشورها می‌باشند. درگیری و رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب و بویژه مسابقه پرهزینه تسلیحاتی و همراه با عوامل دیگر، زمینه‌های مناسبی بوجود آورد تا در عرصه بین‌المللی کشورهای مذکور، بویژه آلمان و ژاپن بدور از رقابت‌های تسلیحاتی و آسوده خاطر از این امر و فارغ از افزایش توان نظامی و دفاعی خود، قابلیت‌های اقتصادی خویش و سهم خود را از بازار تجارت جهانی به طور چشمگیری توسعه دهند. تحولات جامعه بین‌المللی و افزایش نقش قدرت اقتصادی در عرصه بین‌المللی این کشورها را بر آن داشته است تا فعال‌تر از آنچه در گذشته عمل می‌کردند، ژاپن و آلمان در کنار جایگاه اقتصادی خود در عرصه جهانی به دنبال کسب موقعیت سیاسی و یافتن جایگاه فعال‌تری هستند. به همین دلیل دو کشور مذکور نسبت به مشارکت در امور بین‌المللی و از جمله سازمان ملل بیش از گذشته رغبت نشان می‌دهند. آنها ضرورت ایفای چنین نقشی را در صحنه بین‌المللی، ورود به شورای امنیت به عنوان مهمترین رکن این سازمان می‌دانند. در این بخش به بررسی یکایک این دولت‌ها پرداخته خواهد شد.

الف) آلمان:

آلمان به عنوان سومین اقتصاد جهان و اولین اقتصاد اروپا در کنار هند به عنوان دومین کشور جهان از حیث جمعیت، ژاپن به عنوان دومین اقتصاد جهان با تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۴/۵ تریلیون دلار و برزیل به عنوان قدرتمندترین اقتصاد آمریکای لاتین با تولید ناخالص داخلی بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار به عنوان مهمترین کاندیداهای عضویت در شورای امنیت مطرح می‌باشد که تقریباً نام این کشور در تمامی طرح‌های پیشنهادی وجود دارد.

آلمان با تولید ناخالص داخلی حدود ۳ تریلیون دلار، نزدیک به ۹ درصد بودجه جاری سازمان ملل متحد را تأمین می‌کند. بنابراین در مرتبه سوم بعد از آمریکا و ژاپن قرار دارد. علاوه بر این‌ها عضویت پی‌درپی آلمان در کرسی غیردائم شورا نشانگر توجه سایر دولتها به این کشور در عرصه بین‌المللی است به گونه‌ای که این کشور تا کنون چهار بار به عضویت غیر دائم شورا طی سالهای ۱۹۷۷-۷۸، ۱۹۸۷-۸۸، ۱۹۹۵-۹۶، ۲۰۰۳-۴ رسیده است که همان طور که گفته شد این امر نشانگر علاقه کشورها به عضویت آلمان در شورا و اعتبار این کشور در عرصه بین‌المللی است. انتخاب آلمان در آخرین بار از ۱۸۳ رأی ممکن ۱۸۰ رأی را کسب کرد که نشان گر همین مساله می‌باشد.^۸

ب) ژاپن:

ژاپن تا حد زیادی به علت توانایی‌های قابل توجه اقتصادی می‌باشد که کاندیدای اصلی عضویت در شورا است. این کشور با درآمد ناخالص ملی بیش از ۴ تریلیون دلار بیش از مجموع کشورهای همچون

فرانسه، چین، روسیه و انگلستان به بودجه سازمان ملل کمک می‌کند، به گونه‌ای که بعد از آمریکا در جایگاه دوم قرار دارد. همچنین آلمان، برزیل، هند، فرانسه، انگلیس و استرالیا هر کدام به انگیزه‌های خاصی از عضویت ژاپن حمایت می‌کنند. آمریکا نیز از عضویت ژاپن حمایت می‌کند، هر چند با طرح گروه ۴^۱ که شامل ژاپن، آلمان، هند و برزیل است، مخالف است.^۹

ج) هند:

هند یکی دیگر از کاندیداهای عضویت در شورا است، که علت اصلی این مساله به جمعیت بالای این کشور برمی‌گردد. هند به عنوان یک قدرت هسته‌ای تقریباً یک ششم جمعیت جهان را دارد و بزرگترین دموکراسی جهان نیز محسوب می‌گردد. هند علاوه بر جمعیت زیاد و هسته‌ای بودن، نقش فعال‌ای را در فعالیت‌های حفظ صلح سازمان ملل بازی می‌کند. این کشور نقش فعالی را در عملیات‌های حفظ صلح در کنگو، قبرس، کامبوج، یمن، سومالی، رواندا و نامیبیا داشته است. با توجه به این که آسیا پرجمعیت‌ترین قاره جهان است و در عین حال تنها یک عضو در شورای امنیت به طور دائم دارد، هندی‌ها تلاش گسترده‌ای را آغاز کرده‌اند تا سهمیه بعدی این قاره را به نام خود کسب کنند.

بر این اساس رهبران این کشور بر این باورند که در زمینه مسائلی چون واقعیت‌های جغرافیایی و جمعیتی، کمک‌های مالی و نیز کمک‌های انسانی جهت عملیات‌های حفظ صلح و نیز ارتقای توانایی‌ها برای پیشبرد اهداف سازمان ملل، عملکرد هندوستان بسیار بیش از آن شرایطی بوده که جهت عضویت در شورای امنیت لازم است.^{۱۰} هند در این بین از حمایت‌های آلمان، ژاپن، برزیل در گروه چهار برخوردار است.

ه) برزیل:

مساله عضویت برزیل برای اولین بار به طور رسمی توسط آقای سلسوآموریم وزیر امور خارجه برزیل در مراسم ۴۹ سالگرد تأسیس سازمان ملل مطرح گردید. وی دلیل خواست برزیل را جمعیت زیاد، تولید ناخالص داخلی بالا، وسعت سرزمین و سنت صلح طلبانه در عرصه بین‌المللی و در مجموع داشتن شرایط عمومی عضویت در شورا دانست. در همین رابطه برزیل طی چند سال گذشته با شرکت در عملیات‌های حفظ صلح موردنظر سازمان ملل از جمله اعزام نیرو به هائیتی، آنگولا، السالوادور، بوسنی و هرزگوین به عنوان ناظر و همچنین پرداخت ۱۴ میلیون دلار کمک سالانه که بالاتر از میزان سهمی است که چین به عنوان یکی از اعضای دائم می‌پردازد و همچنین بهبود اوضاع اجتماعی و توجه به وضعیت حقوق بشر در داخل و بالابودن توانایی اقتصادی نشان داده است که می‌تواند با توجه به این که از قاره آمریکا تنها یک کشور عضو دائم شورا است، یکی از کاندیداهای اصلی عضویت باشد.

علاوه بر موارد ذکر شده (۱) برزیل یکی از رهبران اصلی کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود، بویژه در مباحثی که در درون سازمان تجارت جهانی شکل می‌گیرد. (۲) سابقه رهبری عملیات‌های حفظ

^۱ Four Group

صلح سازمان ملل مثل عملیات حفظ صلح در هائیتی را دارد. (۳) برزیل توانسته حمایت روسیه که از اعضای اصلی شورا را بدست آورد. (۴) برزیل بزرگترین کشور آمریکای لاتین در سه حوزه اقتصاد، جمعیت و وسعت می‌باشد. (۵) برزیل عضو گروه ۴ می‌باشد و از حمایت‌های ژاپن، هند و آلمان برخوردار است و در نهایت این که برزیل مثل سایر دول که به علت پیروزی در جنگ با متحدین توانستند جایگاهی در شورا بدست آورند، نقش مهمی را در جنگ ایفا کرد ولی در نهایت سهمی بیشتر نسبت آسیا و اروپا شد، در حالی که قاره آمریکا تنها یک عضو بدست آورد.^{۱۱}

(۳) افزایش نقش کشورهای جنوب:

شورای امنیت سازمان ملل مهمترین رکن بین‌المللی برای مدیریت درگیریها و حفظ صلح است. بر خلاف مجمع عمومی که تصمیمات آن دارای ضمانت اجرا نمی‌باشد، تصمیمات شورا برای همگان لازم اجراست. این بدان معناست که شورا می‌تواند تحریم‌هایی را اعلان و یا از عملیات‌های حفظ صلح استفاده کند که در هر دو صورت، حاکمیت دولت‌ها را خدشه‌دار می‌کند. در واقع این حق برای شورا که می‌باید حافظ صلح و امنیت بین‌المللی باشد، ضروری است. ولی اگر قرار بر این باشد که قطعنامه‌های شورا مورد احترام قرار گیرد و در نهایت اجرا شوند در این حالت ضروری است کشورهای در حال توسعه که بخش اعظم اعضای سازمان ملل را تشکیل می‌دهند در آن نیز حضور داشته باشند. از سال ۱۹۴۵ که سازمان ملل تشکیل شد شورا تنها یکبار و آنهم نه به گونه‌ای بنیادین دچار تغییر گشته و این در حالی است که از آن موقع تا کنون ۱۴۰ عضو جدید (که اکثراً جزو کشورهای در حال توسعه هستند) وارد سازمان شده‌اند و نقش مناطقی همچون آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا دچار تحولاتی اساسی شده است. این مساله کاملاً درست است که امروزه بیشتر درگیری‌هایی که در شورا مطرح هستند متعلق به کشورهای در حال توسعه می‌باشد، ولی در عین حال همین کشورها نقش فعال و گاه پررنگ تری از بعضی از دولت‌های توسعه یافته در عملیات‌های حفظ صلح دارند.

کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ملاک‌هایی چون قدرت سیاسی، اقتصادی، جمعیت، مشارکت در حفظ صلح و توزیع عادلانه جغرافیایی، خواستار حضور در شورای امنیت به صورت دائم می‌باشند. در این زمینه می‌توان به تلاش این کشورها در چارچوب سازمان کشورهای غیر متعهد^(۱) اشاره کرد. به عنوان مثال در اعلامیه اجلاس ۱۹۷۶ سران در «کلمبو» آمده است «کنفرانس از این که یک کشور عضو به واسطه سوء استفاده از قدرت و توازن پذیرش کشورهای جهان سومی که دارای شرایط عضویت در شورا هستند جلوگیری می‌کند، عمیقاً اظهار تأسف می‌کند».^{۱۲} همچنین کشورهای اسلامی نیز که اکثراً جزو کشورهای در حال توسعه هستند، بارها تقاضای خود را برای عضویت یکی از دول اسلامی مطرح کرده‌اند. در بیانیه اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران بر لزوم اصلاح شورای امنیت تأکید شد و در ماده ۲۲ اشاره شد که از دبیر کل سازمان ملل درخواست می‌نمایم که اصلاح شورای امنیت را به نحوی

^۱NAM

پی گیری نمایند که حداکثر دموکراتیزه شدن تصمیم گیری در درون سازمان ملل تضمین شود. در این زمینه بر لزوم استیفای نقش و جایگاه موثر و عادلانه تر مجموعه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی در ارکان سازمان ملل من جمله شورا تأکید شده است.^{۱۳} علاوه بر این کشورهای عربی - اسلامی در سال ۱۹۷۷ در جریان کنفرانس گروه کاری برای اصلاح سازمان مطرح کردند که کشورهای عربی - اسلامی باید دو کرسی غیر دائم و یک کرسی دائم در شورا داشته باشند. حتی در صورت امکان آنها خواهان آن هستند که یک کرسی دائم آنها دارای همه امتیازات من جمله حق وتو نیز باشد. با این وجود در خارج از دنیای اسلام مخالفت های زیادی با عضویت دول اسلامی در شورا صورت گرفته است.^{۱۴}

۴) تشکیل اتحادیه اروپا:

یکی دیگر از عواملی که در جهت اصلاح شورای امنیت مطرح می شود، شکل گیری اتحادیه اروپا است. این اتحادیه از آن گونه واقعیات عینی در نظام بین الملل می باشد که ضرورتاً نمی تواند تأثیر خود را بر نظام توزیع جهانی قدرت بر جای نگذارد. لذا این اتحادیه بر ساختار و ترکیب شورای امنیت بی تأثیر نخواهد بود. در حال حاضر دو عضو این اتحادیه دارای کرسی دائم در شورای امنیت هستند، اما کاهش قدرت انگلستان در عرصه بین المللی و پیوند سنتی آن با سیاست های آمریکا و نیز این که فرانسه به تنهایی نمی تواند نماینده نقش، تأثیر و قابلیت های اتحادیه اروپا باشد، لذا عده ای خواهان عضویت اتحادیه اروپا در شورا شده اند.^{۱۵} علاوه بر اینها اتحادیه اروپا یکی از مهمترین کمک دهندگان به سازمان ملل محسوب می شود، به گونه ای که روی هم رفته اعضای اتحادیه اروپا ۳۷ درصد بودجه سازمان ملل را تأمین می کنند. در عین حال این اتحادیه حدود ۵۰/۰۰۰ هزار سرباز برای مأموریت های حفظ صلح و همچنین ۵۰ درصد کمک های که برای توسعه جهانی صورت می گیرد را تأمین می کند.^{۱۶} طرفداران این طرح به قدرت اقتصادی اتحادیه اروپا، اتمی بودن اعضای آن و سابقه تاریخی اروپا اشاره می کنند. با این وجود با توجه به این که منشور عضویت در شورا را تنها برای دولت ها در نظر گرفته است و نه مجموعی از دولت ها، طرح این مساله را با موانع مهم و اساسی مواجه کرده است.

۵) نیاز به نمایندگی عادلانه در شورای امنیت:

مساله نمایندگی عادلانه در شورا و افزایش اعضای آن، اولین بار به عنوان موضوع بحث در مجمع عمومی در سال ۱۹۷۹ مطرح گردید.^{۱۷} مبتکران اصلی پیشنهاد (الجزایر، آرژانتین، بنگلادش، یونان، هند، مالدیو، نپال، نیجریه و سریلانکا)، ابتکار عمل خود را اینگونه توجیه کردند که تعداد نمایندگان کشورها در سازمان ملل متحد و شورا در مجموع نشان گر نمایندگی عادلانه نیست.^{۱۸} فزونی چشم گیر اعضای ملل متحد که طی چهار دهه گذشته بیش از سه برابر افزایش یافته، خواسته جدی بازتاب نمایندگی عادلانه را مطرح کرده است. اگر طی سالهای آغازین تناسب بین اعضای شورای امنیت و اعضای سازمان یک به پنج بود به تدریج این رقم افزایش پیدا کرده است، تا جای که امروزه این نسبت به حدود یک به سیزده رسیده است. پایه نظریه نمایندگی عادلانه در شورای امنیت ماده ۲۴ منشور است، چرا که شورای امنیت

مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر اساس نمایندگی از سوی ملل متحد ایفا می‌کند. اگر چه از دیدگاه حقوقی افزایش اعضای ملل متحد خللی به اعتبار ماده ۲۴ وارد نمی‌سازد، زیرا هر عضو با پذیرش منشور در کل و از جمله ماده ۲۴ به جرگه ملل متحد می‌پیوندد، اما غفلت از مبنایی که وجود قاعده‌ای حقوقی را ایجاد کرده است در نهایت موجب تزلزل در اعتبار قاعده می‌شود. بر این اساس اکثر دولت‌های خواهان اصلاح شورای امنیت، همین مساله را به عنوان یکی از دلایل اصلی خود مطرح می‌کنند.^{۱۹}

۶) افزایش وظایف شورا و لزوم اصلاح آن:

یکی دیگر از عواملی که به عنوان ضرورت اصلی از آن یاد می‌شود، افزایش بی‌سابقه وظایف شورای امنیت و به طبع سنگین شدن بار مسئولیت اعضای آن است. در واقع روند افزایش میزان اختیارات شورا از سال ۱۹۸۲ آغاز گردید. از این سال به بعد روند تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در شورا رو به رشد نهاد و به تدریج اعضای شورا بویژه اعضای دائم آن درصدد برآمدند که به جای نفی آن و تعقیب منافع خود در خارج از چارچوب سازمان ملل، به تقویت سازمان پرداخته و در مواردی که جو سیاسی بین‌المللی اقتضا نماید از آن برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل و موازین عدالت خود بهره‌برداری کنند. به این ترتیب روند توسعه اختیارات شورا با افزایش تمایل دولت‌های صنعتی به سازمان ملل همراه بود. این کشورها در اواخر دهه ۸۰ از طریق اقتدار شورای امنیت عملاً کنترل سازمان ملل را بدست آوردند. از طرف دیگر با به هم ریختن معادلات بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد زمینه همکاری کشورها در نهادها و مراجع بین‌المللی، من جمله شورای امنیت پدید آمد. در گذشته شورا در زمینه حفظ صلح بین‌المللی پیش از بروز تخاصم به میانجگری و پس از جنگ و فروکش کردن تخاصم به حائل شدن بین دو طرف و سپس حفظ آتش بس اکتفا می‌کرد، ولی از دهه ۹۰ تا کنون نیروهای سازمان ملل مأموریت‌های دیگری که تازگی دارد، انجام می‌دهند. در دوره کنونی، همچنین شورا به عنوان رکن حافظ صلح و امنیت بین‌المللی فعالیت‌های خود را در عرصه بین‌المللی از نظر کمی و کیفی گسترش داده است. از نظر کمی تعداد نشست‌های شورا و قطنامه‌های آن به شدت افزایش پیدا کرده به نحوی که فقط در فاصله اول ژانویه ۱۹۹۲ تا سی یک ژانویه ۱۹۹۳، ۳۵۹ جلسه مشورت‌های غیر رسمی و ۲۴۷ جلسه رسمی داشته و در این مدت، ۱۳۷ قطعنامه و ۴۴ بیانیه صادر کرده است. از نظر کیفی نیز شورا حیطه صلاحیت خود را گزارش داده، به گونه‌ای که مسائلی همچون حقوق بشر، گسترش و حفظ دموکراسی و ترورسیم در حوزه وظایف این رکن قرار گرفته‌اند و کار حتی به جای کشیده شده است که عده ای شورا را به نقض منشور و عمل کردن در فراتر از اختیاراتی که منشور برای آن در نظر گرفته، متهم می‌کنند.^{۲۰}

بنابراین با توجه به گسترش حوزه اختیارات شورا چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی و چه از طریق تفسیرهای موسعی که از منشور در چارچوب وظایف شورا صورت می‌گیرد و همچنین بروز تهدیدات جدید

که نوع بشر را به طور کلی مورد تهدید قرار می‌دهد، عده‌ای بر این امر تأکید دارند که شورا با چارچوب کنونی، یعنی با تعداد اعضای محدودی که دارد و همچنین فرایندهای تصمیم‌گیری سخت و غیر شفاهی که شورا طبق آن کار می‌کند، جواب‌گویی عصر حاضر نمی‌باشد.

همان‌طور که از موارد یاد شده در بخش‌های قبلی آشکار گشت، از نظر طرفداران اصلاحات در شورای امنیت امروزه ضرورت‌های فراوانی برای اصلاح شورای امنیت وجود دارد. از یک طرف با فروپاشی شوروی، جو سیاسی خاصی که سالها عامل اصلی ناکامی شورا و به بن‌بست کشیدن آن بود دیگر وجود ندارد و از طرف دیگر کشورهای همچون آلمان و ژاپن توانسته‌اند خود را در شرایطی قرار دهند تا سایرین از عضویت آنها در شورا به عنوان یک ضرورت غیرقابل چشم‌پوشی یاد کنند.^{۲۱} شکل‌گیری اتحادیه اروپا، افزایش تعداد دول عضو و ضرورت نمایندگی عادلانه، گسترش میزان اختیارات شورای امنیت و بروز تهدیدات جدید، همگی از جمله عواملی هستند که نشانگر آن می‌باشند که ساختار کنونی شورا که در آن ۵ عضو دارای عضویت دائم و حق وتو هستند، دیگر جوابگوی مسائل و مشکلات در بعد صلح و امنیت بین‌المللی نمی‌باشد. در واقع بحث اصلاح و ضرورت آن امروزه یک بحث عمومی است، به گونه‌ای که کمتر کشوری ضرورت اصلاح سازمان ملل و بویژه شورای امنیت را نادیده می‌گیرد. همه به ضرورت‌های اصلاح باور دارند، اما مشکل چگونگی آن است. به عبارت دیگر سوال اصلی چرایی اصلاح نیست، بلکه چگونگی آن می‌باشد.

بخش سوم: مهمترین موانع اصلاح شورای امنیت

در این بخش به بررسی مهمترین موانع اصلاح شورای امنیت پرداخته می‌شود. بر اساس دیدگاه والتز ساختار نظام بین‌الملل مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین عامل بر روی رفتار بازیگران بین‌المللی است. مهمترین اصل این ساختار توزیع توانایی‌ها می‌باشد، چرا که نوع نظام بین‌الملل بر اساس نحوه توزیع توانایی‌ها شکل می‌گیرد. به همین دلیل در ادامه به بررسی توزیع توانایی‌ها در عرصه بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی پرداخته می‌شود تا رابطه آن با شورا امنیت و تأثیری که بر روی عملکرد و همچنین مباحث مطروحه در آن من جمله اصلاحات می‌گذارد، روشن گردد.

الف) قدرت و جایگاه ایالات متحده آمریکا:

در مقایسه با سایر دولت‌ها آمریکا تنها کشوری است که در تمامی ابعاد قدرت از سایرین پیشی گرفته است. در زمینه قدرت نظامی بعد از این که در دهه گذشته در هزینه‌های نظامی آمریکا کاهش دیده شد، دوباره شاهد آن هستیم که هزینه‌های نظامی آن رو به افزایش گذاشته است. بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۰۷ به ۵۰۰ میلیارد دلار رسید و این مقدار از آن زمان تا کنون مدام در حال افزایش بوده است به شکلی که در حال حاضر این رقم به بالای ۶۰۰ میلیارد دلار رسیده است. امروزه آمریکا از هر ۱۰ دلاری که در امور نظامی سرمایه‌گذاری می‌شود، بیش از نیمی را به تنهایی سرمایه‌گذاری می‌کند.^{۲۲} در واقع آمریکا یگانه قدرت جهانی می‌باشد،^{۲۳} چرا که تنها این دولت است که از توانایی نظامی قاطعی برخوردار

است. آمریکا تنها کشوری است که می‌تواند با موشک‌های خود هر نقطه‌ای در روی زمین را مورد هدف قرار دهد و در عین حال تنها کشوری می‌باشد که می‌تواند نیروهای خود را با حجم زیاد و سرعت فراوان در سرتاسر کره زمین پراکنده کند. علاوه بر این ها نیروی دریایی آمریکا تنها نیروی دریایی می‌باشد که کل دریاها را پوشش می‌دهد.^{۲۴} در بعد تحقیق و توسعه که امروزه موتور محرکه توان نظامی محسوب می‌گردد، آمریکا تقریباً ۸۰ درصد بودجه تحقیقاتی جهان را به خود اختصاص داده است.^{۲۵} نکته قابل توجه در مورد هزینه‌نظامی و تحقیقاتی آمریکا در این است که حتی زمانی که آمریکا به تنهایی بیش از سایر دولت‌ها در این امور سرمایه‌گذاری می‌کند، سهم بودجه نظامی در کل بودجه بین ۳/۵ تا ۴ درصد می‌باشد، یعنی چیزی حدود نصف دوران جنگ سرد.^{۲۶}

بعد دیگر قدرت آمریکا اقتصاد این کشور است که بزرگ‌ترین اقتصاد دنیاست. بعد از حدود دو دهه گسترش و توسعه اقتصادی، آمریکا هنوز به تنهایی حدود ۲۵ درصد کل تولیدات جهان را در دست دارد که از سهم این کشور در سال ۱۹۵۰ بیشتر است. بدون شک شکاف اقتصادی آمریکا با سایرین نسبت به بعد نظامی محدودتر است، ولی با این وجود برتری آمریکا در این بعد هنوز کاملاً آشکار است. اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۰۲ در بعد اندازه برابر با چهار کشور بعد از آن (ژاپن، آلمان، فرانسه و انگلیس) بوده در حالی که چین و روسیه در حال بازسازی هستند و به ویژه چین با سرعت به سوی توسعه حرکت می‌کند، ولی اندازه اقتصادی آنها با کشوری مثل ایتالیا قابل مقایسه است و نه با آمریکا.^{۲۷} در حال حاضر نیز علی‌رغم بروز بحران اقتصادی کاملاً آشکار شد که تا چه میزان اقتصاد سایر کشورها به اقتصاد آمریکا وابسته است، به شکلی که مشکلات اقتصادی این کشور برای سایرین نیز در دسر آفرین می‌باشد.^{۲۸}

علاوه بر قدرت نظامی و اقتصادی، آمریکا از آن چیزی که جوزف نای قدرت نرم^(۱) می‌نامد برخوردار است.^{۲۹} این قدرت ناشی از فرهنگ و ارزش‌های آمریکایست و همچنین موفقیت در استفاده از قدرت سخت. اکنون تقلید از آمریکا یک واقعیت جهانی است. این مساله به سرمشق‌های فرهنگی، ملاک‌های اجتماعی و یا الگوهای مصرف ارتباط ندارد، بلکه در امور سیاسی، هم در مسائل جدی و خطیر و هم در امور جزئی و پیش پا افتاده نیز تجلی یافته است. حتی حساسیت جهانی نسبت به حقوق بشر، هر چند که بدون تردید نتیجه بیداری جهانی می‌باشد، به دلیل تأکید آمریکا بر موضوع تشدید شده است. جبهه‌گیری‌های نسبتاً مخالفت آمیز رسانه‌های گروهی در مقابل دولت و به ویژه نقش تجسسی که روزنامه‌نگاران سیاسی در این کشور اعمال می‌کنند، سرمشق مطبوعات جهان شده است. شیوه مبارزات شخصی برای کسب مسئولیت‌های اجرائی سطح بالای دولتی، همواره الگوی مبارزاتی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا بوده است. تعداد دانشجویان خارجی که در آمریکا تحصیل می‌کنند به صدها هزار نفر می‌رسد که این رقم چندین برابر سایر دولت‌هاست. پیش بینی شده است که بیش از ۸۰ درصد انتقال و پردازش اطلاعات از آمریکا نشأت گیرد و بیش از ۵۰ درصد فیلم‌های جهانی محصول شرکت‌های

¹ Soft Power

آمریکایی باشند. از نظر گسترش برنامه‌های تلویزیونی هیچ کشوری را یارای مقاومت ولو ضعیف با آمریکا نیست.^{۳۰}

ضمن اینکه باید به نهادهای بین‌المللی نیز اشاره کرد. این نهادها که اکثراً در دوران پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده‌اند، همگی تا اندازه زیادی تحت کنترل و هدایت آمریکا هستند. سازمان ملل متحد، اکنون سازمان تجارت جهانی، ناتو، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای دیگر از مهمترین سازمان‌هایی هستند که سبب افزایش نفوذ و قدرت آمریکا در عرصه بین‌المللی می‌شوند. آمریکا با توسل به همین نهادهاست که روند سیاسی و اقتصادی سایر دولت‌ها را تحت کنترل خود دارد.^{۳۱}

سایرین نیز هر کدام به علل خاصی توان مقابله با آمریکا را ندارند. روسیه، علی‌رغم برخورداری از ذخائر هسته‌ای یک ابرقدرت، فاقد توانایی اعمال قدرت در صحنه جهانی می‌باشد. ژاپن در کوتاه مدت نمی‌تواند قدرت اقتصادی خودش را به قدرت سیاسی تبدیل کند و اتحادیه اروپا نیز راهی طولانی و پرچالش را برای ابرقدرت شدن در مقابل خود می‌بیند، به گونه‌ای که حتی عده‌ای از کارشناسان بر این باور هستند که به علت تفاوت میان قدرت آمریکا و سایرین عملاً هیچ دولتی و یا هیچ مجموعه‌ای از دولت‌ها توانایی توازن دادن و ایجاد موازنه در مقابل آمریکا را ندارد.^{۳۲} و این نکته‌ای است که خود والتز نیز طی مصاحبه‌ای نیز آن را تأکید کرده است.^{۳۳} بدین ترتیب به طور خلاصه می‌توان گفت که بعد از فروپاشی شوروی ما شاهد تغییر در الگوی توزیع توانایی‌ها یا همان اصل سوم والتز بوده‌ایم. اگر در دوران دو قطبی توزیع توانایی‌ها مابین دو دولت بود، در حال حاضر منابع قدرت در دست یک کشور می‌باشد، به گونه‌ای که این کشور با فاصله‌ای زیاد جلوتر از سایر دول قرار گرفته است. از طرف دیگر همان گونه که مفروض این تحقیق بر اساس این مساله می‌باشد که نوع نظام بین‌المللی که سازمان ملل و بویژه شورای امنیت در آن فعالیت می‌کند در موفقیت، ناکامی، اصلاح و یا عدم اصلاح آن نقش عمده‌ای دارد، می‌توان گفت امروزه در شرایطی که آمریکا یگانه کشور قدرتمند در عرصه بین‌المللی است عملاً موفقیت و ناکامی و یا اصلاح شورا و همچنین عدم اصلاح آن به شدت به اقدامات و تصمیمات این کشور بستگی دارد.^{۳۴} طبیعتاً مطابق با این اصل که هیچ کشوری دست به اقدامی نمی‌زند که در نهایت منجر به افزایش قدرت رقبا و کاهش قدرت خودش شود، دولت آمریکا نیز اجازه اصلاح عمیق و جدی شورا را نخواهد داد. اگر در گذشته نظام دو قطبی شورای امنیت را فلج کرده بود، ساختار کنونی نیز اکنون به آمریکا این اجازه را می‌دهد که پا را فراتر از گذشته نهد و شورا را نادیده گیرد. به عنوان مثال شورا در جنگ عراق چگونه می‌توانست عمل کند. هم تأیید و هم عدم تأیید سبب بی‌اعتباری شورا می‌شد. در صورت تأیید برتری آمریکا بر شورا را قبول کرده بود و در صورت عدم تأیید آمریکا بدون نیاز به مجوز به عراق حمله می‌کرد.

اگر بوش رییس جمهور سابق در اوایل دهه ۹۰ میلادی و پس از پایان جنگ سرد در چارچوب دکترین نظم نوین جهانی بر قانون‌گرایی در عرصه بین‌المللی و پرهیز از قانون جنگل با نگاه ویژه به سازمان ملل

و همکاری در قالب این نهاد بین‌المللی تأکید می‌کرد، جرج بوش بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با الهام از نظریه نوح‌حافظه‌کاری ضمن اتخاذ رویکرد نوین در حوزه یک جانبه‌گرایی مدعی است که شورای امنیت در مواردی که منافع قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌کند، نباید تأکید ویژه‌ای بر حفظ هنجارها و مقررات جهانی داشته باشد. به عبارت دیگر باید دولت‌های قدرتمند در فرصت‌های مناسب بتوانند حتی از ورای حقوق بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی به اعمال سیاست‌های مورد نظر خود بپردازند. در واقع آمریکا به علت قدرت و جایگاه بین‌المللی خود نه تنها قائل به واگذاری نقش‌ای به سازمان ملل نیست و به همکاری همه جانبه باوری ندارد، بلکه با نگاه هژمونتیک خود معتقد است بر خلاف شصت سال گذشته که سازمان ملل متحد شکل گرفت و آمریکا تازه وارد عرصه بین‌الملل شده بود امروزه در سطح متفاوتی از قدرت قرار دارد و دیگر شایسته نیست که همتراز با دیگر اعضای دائم شورا فرض شود و لذا این کشور نه تنها مخالف جدی اصلاح شورا و افزایش تعداد آن است، بلکه خواهان افزایش جایگاه خود و کاهش نقش سایرین است.

در همین زمینه توماس جی. ویس به عنوان یکی از کارشناسان مسائل بین‌المللی ضمن بررسی مفصل قدرت آمریکا از آن به عنوان مهمترین مانع اصلاح شورای امنیت یاد می‌کند. او می‌گوید با توجه به حضور جهانی آمریکا که بیش از هر امپراطوری دیگری است، اقدامات شورای امنیت برای کنترل رفتار آمریکا درست مثل اقدامات سنا برای کنترل امپراطور می‌باشد (منظور او سناي روم در مقابل امپراتوراست). از نظر او امروز ما دو سازمان جهانی داریم، سازمان ملل متحد با عضویت جهانی و ایالات متحده آمریکا با قدرت و ثروت جهانی. منتقدان برتری آمریکا می‌گویند که اعمال قدرت نظامی باید بر پایه حاکمیت سازمان ملل باشد و نه بر اساس توانایی‌ها، اما واقعیت این است که این دو مساله کاملاً جدایی‌ناپذیرند. چرا که توانایی‌های سازمان ملل ناشی از قدرت آمریکاست و عملیات‌های سازمان ملل تنها زمانی صورت می‌گیرد که آمریکا موافق باشد و هزینه‌ها و نیروهای آن را تامین کند.^{۳۵} حتی او معتقد است که اگر شورا به مخالفت‌های خود در مقابل اقدامات آمریکا ادامه دهد به سرنوشت سلف خود یعنی جامعه ملل تبدیل خواهد شد. در همین زمینه جرج بوش در سخنرانی که در ارتباط با حمله ۱۱ سپتامبر صورت می‌گرفت گفت: «این ما بودیم که شورای امنیت را بوجود آوردیم، بنابراین بر خلاف جامعه ملل، چاره‌جویی و ژرف‌نگری‌مان باید بیش از آنچه می‌گویم و قطعنامه‌های مان باید فراتر از آرزوهایمان باشد».^{۳۶} و در استراتژی امنیت ملی آمریکا که در زمان دولت بوش منتشر شد آمده است «ما آماده هستیم تا به گونه‌ای جداگانه و مستقل از شورا، زمانی که منافعمان اقتضا می‌کند، عمل کنیم».^{۳۷}

دبیر کل سابق سازمان مل پتروس گالی که تجربه فراوانی در امور مربوط به سازمان ملل دارد نیز به همین امر اعتراف دارد. او ضمن اشاره به زمینه‌ها و ضرورت‌های اصلاح شورای امنیت، وابستگی سازمان را به ایالات متحده و در عین حال قدرت و جایگاه آن را به عنوان مهمترین مانع می‌داند. او طی یک سخنرانی که در دانشگاه‌های آمریکا داشت به صراحت به این مساله اشاره کرد: «سازمان ملل با بحران

مواجهه شده است. علت این امر در این است که با نیازهای کنونی دنیای در حال تحول همخوانی ندارد. اما اصلاح سازمان و بویژه شورا به علت جایگاه برتر آمریکا غیرقابل تصور است.^{۳۸} به دلیل همین موانع، عده‌ای بر این باور هستند که شورا نباید به صورت یکباره اصلاح شود و اصلاح مرحله‌ای و بلند مدت بهترین راه حل برای حل کردن مساله و مشکل اصلاحات می‌باشد، در غیر اینصورت سازمان با «بحران‌های غیرضروری»^{۳۹} مواجه خواهد شد.

بخش چهارم: ارزیابی پیامدهای اصلاحات احتمالی برای جمهوری اسلامی ایران

هدف از نوشتن این بخش، بررسی مهمترین پیامدهای (اعم از مثبت و منفی) اصلاح شورای امنیت است. طبیعتاً هر پدیده‌ای که روی می‌دهد، دارای یک سری زمینه‌ها و یک سری پیامدهاست. در این جا صرفاً به بحث پیامدها پرداخته می‌شود. البته قبل از ورود به بحث اصلی لازم است که به چند نکته اشاره شود. اول اینکه همان طور که گفته شد سازمان ملل مهمترین سازمانی است که در عرصه بین‌المللی وجود دارد و در بین ارکان آن شورای امنیت بیش از سایرین اهمیت دارد. علت این امر در این است که مطابق با منشور، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که مهمترین هدف سازمان ملل است با شورا می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت شورای امنیت مهمترین رکن در سازمان ملل و به طور کلی در بین تمام سازمان‌های بین‌المللی محسوب می‌شود. بنابراین با توجه به اهمیت وافر آن، اصلاح و یا عدم اصلاح آن نیز از اهمیت زیادی برای همه کشورها و من جمله ایران برخوردار است. اصلاح و یا عدم اصلاح شورا مطمئناً برای کشورها پیامدهایی خواهد داشت. بر این اساس این وظیفه دولتمردان هر کشوری است که با بررسی موضوع و سبک و سنگین کردن مسائل مختلف، سیاست خاصی را در قبال این موضوع اتخاذ کنند. عدم توجه به موضوع می‌تواند در نهایت برای کشورهای که بحث اصلاح را جدی نگرفته‌اند، مشکل ساز باشد. کشور ما نیز باید موضوع اصلاحات شورای امنیت را جدی بگیرد و با بررسی تمام جوانب مثبت و منفی آن، در نهایت سیاست خاصی را اتخاذ کند. نکته دومی که باید به آن اشاره کرد، این مساله است که اگرچه طرح‌های مختلفی برای اصلاح شورا وجود دارد (که از آن جمله می‌توان به طرح‌های B،A، سبز و آبی اشاره کرد)، ولی تا کنون طرح خاصی مورد قبول واقع نشده است. بنابراین هیچ کس نمی‌داند که در نهایت شورا چگونه اصلاح خواهد شد. بنابراین بررسی پیامدهای اصلاح شورا با توجه به این که هنوز شکل و چگونگی آن مشخص نیست، کاری بسیار دشوار است. زمانی که ما نمی‌دانیم اصلاحات چگونه صورت خواهد گرفت، چند کشور اضافه خواهند شد و چه کشورهایی، در نتیجه بررسی پیامدهای آن نیز کار دشواری است. بنابراین بررسی چیزی که هنوز رخ نداده، بسیار مشکل می‌باشد و در نتیجه پیامدهایی که در این فصل بررسی می‌شوند تا حدودی انتزاعی خواهند بود. البته در بحث پیامدها سعی شده تاجای ممکن پیامدهای کلان و کلی مورد بحث واقع شوند تا در نتیجه از این مشکل کاسته شود.

سوم این که همان طور که طی فصل‌های قبلی بحث شد اصلاح شورای امنیت با موانع مهمی روبه روست.

این موانع تا کنون مانع از اصلاح جدی شورا شده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان گفت احتمالاً برای دهه‌های آینده نیز شورای امنیت به گونه‌ای جدی اصلاح نخواهد شد. بنابراین زمانی که این گونه است و در عین حال فرضیه این تحقیق تأکید خاصی بر عدم اصلاح دارد، بررسی پیامدهای اصلاح شورا غیر منطقی به نظر می‌رسد. در مقابل این بحث باید به این نکته اشاره کرد که هر چند اصلاح شورا کاری بسیار دشوار و شاید غیر ممکن به نظر می‌رسد، ولی حتی زمانی که امکان اصلاح آن حتی برای درصدی محدود وجود دارد، باید به پیامدهای آن توجه کرد و آن را مورد ارزیابی قرار داد. همان طور که در ابتدا گفته شد، شورا از اهمیت فراوانی برخوردار است و همین مساله باعث می‌شود بررسی پیامدهای اصلاح آن مورد بررسی دولت مردان و کارشناسان قرار گیرد. در واقع در این مورد کشورها (و همچنین سایر موارد مطرح در سیاست خارجی) نمی‌توانند منتظر وقوع آن باشند و بعد به بررسی مسائل مختلف بپردازند و در نهایت سیاست خاصی را اتخاذ کنند. این مساله در مورد کشور ما هم صادق است و ما نیز باید مساله اصلاح شورا را به صورت جدی و در تمامی ابعاد آن مورد بررسی قرار دهیم تا با روشن شدن مسائل مختلف بهترین سیاست ممکن را در قبال اصلاح شورا در پیش گیریم. در ادامه به بررسی مهمترین پیامدهای اصلاح شورای امنیت پرداخته می‌شود.

۱) شکستن انحصار در شورای امنیت:

همان طور که می‌دانیم شورای امنیت محصول شرایط خاص تاریخی در اواسط دهه ۴۰ میلادی است. ترکیب و رویه کاری آن تا حد زیادی در نتیجه شرایط خاص آن زمان شکل گرفت. آمریکا، انگلستان، روسیه به همراه فرانسه و چین به عنوان پیروزمندان جنگ جهانی دوم، تمامی حقوق را در شورای امنیت بدست آوردند. آنها حق وتو را علی‌رغم مخالفت همه کشورها و با تهدید به کناره‌گیری از سازمان کسب کردند. علاوه بر حق وتو، عضویت دائم در شورا، داشتن زبان‌های خودشان در منشور و سازمان ملل، سایر حقوقی است که برای خود لحاظ کرده‌اند. علاوه بر امتیازهای رسمی، آنها با توجه به نفوذ خود همیشه سعی کرده‌اند در انتخاب دبیر کل و اعضای دیوان بین‌المللی دادگستری ایفای نظر کنند. این کشورها طی دهه‌های گذشته سعی کرده‌اند این انحصار را حفظ کنند و اجازه شکستن انحصار را به سایرین ندهند. طبیعتاً شکستن انحصار در شورای امنیت و ورود اعضای جدیدی بویژه از کشورهای در حال توسعه و به گونه‌ای خاص‌تر از جهان اسلام، می‌تواند سبب ساز مطرح موضوعات جدید و در اولویت قرار گرفتن موضوعاتی شود که بیشتر با منافع کشورهای در حال توسعه نزدیک‌تر است^{۴۰}. همان طور که می‌دانیم تا کنون آنچه در اولویت شورای امنیت قرار داشته اولویت کشورهای قدرتمند بوده است. طبیعتاً ورود اعضای جدید می‌تواند باعث در اولویت قرار گرفتن سایر موضوعات شود.

۲) حرکت نمادین به سوی نظام بین‌الملل چند قطبی

در حال حاضر بر اساس واقعیات موجود عده‌ای معتقدند که نوع نظام بین‌المللی تک قطبی است. اکثر کارشناسان بین‌المللی و من جمله والتر نظام بین‌الملل تک قطبی را بی‌ثبات‌ترین نوع نظام بین‌الملل

می‌داند. در مورد علل این امر مسائل مختلفی مطرح شده، ولی به طور خلاصه می‌توان به علل زیر اشاره کرد. اول این که اصولاً هر کشور تک قطبی بلا منازع است و در نتیجه سیاست خارجی آن سازمان‌دهی و نظام کمتری دارد و بیشتر تحت تأثیر مولفه‌های داخلی قرار دارد تا مولفه‌های خارجی و به همین دلیل برای سایر دول خطرآفرین می‌شود. دوم این که دولت تک قطب مایل به تقبل و مسولیت‌های بیشتری است که در درازمدت سبب تضعیف آن می‌شود. در واقع قدرت سلطه جو به علت تفاوت قدرت با سایرین در سیاست خارجی دست به اقدامی می‌زند که سبب آشوب و بی‌ثباتی در عرصه بین‌المللی می‌گردد. سوم اینکه در شرایط تک قطبی، سایرین در حالت ترس دائمی به سر می‌برند چه زمانی که تک قطبی با ملایمت رفتار کند و چه زمانی که دست به اقدامات تهاجمی بزند. در واقع نگرانی همیشگی سایرین به علت قدرت بالقوه و یا بالفعل تک قطب سبب افزایش بی‌ثباتی می‌شود. با توجه به این برای کشوری مثل ما که هر گاه در عرصه بین‌المللی بی‌ثباتی بوده است، ما نیز با مشکلاتی مواجه شده‌ایم (که این امر را می‌توان به راحتی در دوران جنگ جهانی اول و دوم دید)، ثبات بین‌المللی از اهمیت وافری برخوردار است.

با توجه به این مساله و همچنین مشکلاتی که جمهوری اسلامی ایران با تک قطب دارد، گذار از تک قطبی به سوی چند قطبی بسیار مطلوب به نظر می‌رسد. ورود اعضای جدید و قدرت مندی مثل آلمان و ژاپن در شورای امنیت می‌تواند گامی مثبت برای حرکت به سوی یک نظام چند قطبی با ثبات‌تر باشد. البته باید یک بار دیگر به بحث اول بازگشت مبنی بر اینکه نوع نظام بین الملل نه بر اساس جایگاهی حقوقی مثل عضویت دائم در شورا، بلکه بر اساس واقعیات قدرت است که مشخص می‌گردد. ولی با این وجود ورود سایر دول قدرتمند در شورا می‌تواند حرکت‌ای نمادین برای گذار از تک قطبی به چند قطبی^{۴۱} باشد.

۳) اصلاح شورا و پیامدهای آن برای صلح و امنیت بین‌المللی:

همان طور که گفته شد، وظیفه اصلی شورای امنیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. طبیعتاً ترکیب آن می‌تواند نقش مهمی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی داشته باشد. بنابراین اصلاح آن می‌تواند سبب کاهش و یا افزایش ضریب صلح و امنیت بین المللی و برای تمام کشورها، من جمله ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. به همین دلیل اگر شورا اصلاح شود و به دنبال آن شورا کارا تر شود، همین مساله سبب افزایش صلح و امنیت بین الملل می‌شود و طبیعتاً برای همه کشورها و همچنین ایران مفید است. در مقابل اگر اصلاح شورا سبب کم شدن کارایی شود، سبب کاهش ضریب صلح و امنیت بین المللی می‌شود و همین مساله برای کشورها و من جمله ایران می‌تواند مشکل ساز باشد.

به طور کلی در مورد این بحث که آیا اصلاح شورا و ورود اعضای جدید سبب افزایش کارایی می‌شود یا نه دو نظریه وجود دارد. نظریه اول موافق اصلاح شورا و افزایش تعداد اعضای آن است^{۴۲} این گروه ورود

اعضای جدید را به چند علت مفید می‌دانند. اول این که ورود اعضای جدید سبب افزایش خصلت نمایندگی شورا و در نهایت باعث افزایش میزان مشروعیت شورا و همچنین تصمیمات آن می‌شود. علاوه بر این ورود اعضای جدید باعث می‌شود که آنها هزینه‌های بیشتری را متقبل شوند، در تصمیمات مشارکت جدی داشته باشند و در نهایت در اجرای تصمیمات‌ای که خود در آن نقش داشته‌اند، فعال‌تر باشند. همه اینها باعث پویاتر و فعال‌تر و در نهایت کارآمد شدن شورا می‌شود که خود سبب می‌شود تا شورا بتواند وظایف خود را به ویژه در فصل شش و هفتم را به نحو بهتری انجام دهد، که همین مساله سبب افزایش ضریب صلح و امنیت بین‌المللی می‌شود.

در مقابل این دیدگاه، نظریه‌پردازانی هستند که اصلاح شورا را سبب ساز کاهش کارایی آن می‌دانند.^{۴۳} آنها با اشاره به افزایش تعداد اعضای شورا، معتقدند این مساله سبب تضعیف مجمع در مقابل شورا می‌شود. افزایش قدرت شورا در مقابل مجمع، در نهایت به تقویت قدرت‌های بزرگ در مقابل قدرت‌های متوسط و ضعیف می‌شود. علاوه بر این افزایش تعداد اعضا می‌تواند شورای امنیت را به بن‌بست بکشانند. این عده معتقدند از همان ابتدا حق وتو در موضعات مهم بین‌المللی مانع انجام اقدامات اساسی شده است. اگر تعداد اعضا افزایش یابد، میزان استفاده از وتو افزوده خواهد شد. در حقیقت افزایش اعضای دائم بیش از آن چه در حال حاضر است، مثلاً به یازده عضو می‌تواند تمامی موضعات درون شورا را به بن‌بست بکشانند. ضمن این که اعضای جدید مثل اعضای دائم قبلی خواهان تمامی حقوق خواهند شد. آنها در انتخاب دبیر کل دخالت خواهند کرد، سعی خواهند کرد اتباع خود را وارد دیوان بین‌المللی دادگستری کنند و حتی مثل اعضای سابق به دنبال آن خواهند بود که زبان خود را به زبان رسمی سازمان نیز تبدیل کنند. همه قبول دارند که امتیازات یاد شده ناعادلانه است و بنابراین ورود اعضای جدید و گسترش این امتیازات، گسترش این ناعدالتی خواهد بود. طرفداران این نظریه معتقدند ورود اعضای جدید تأثیر چندانی در بودجه سازمان ندارد. هم اکنون اعضای دائمی همچون روسیه و چین، سهم کمتری از ژاپن و آلمان می‌دهند و حتی ممکن است عضویت این کشورها در شورا از انگیزه آنها برای کمک به بودجه سازمان بکاهد. بنابراین طرفداران این نظریه معتقدند به طور کلی ورود اعضای جدید نه تنها سبب افزایش کارایی شورا نمی‌شود، بلکه سبب بن‌بست رسیدن و در نهایت بی‌اعتباری آن می‌شود. همین مساله می‌تواند تأثیرات منفی برای امنیت بین‌المللی و جامعه بین‌الملل داشته باشد، که جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست.

۴) در اولویت قرار گرفتن موضعاتی همچون حقوق بشر، تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی^{۴۴}

در گزارشی که چندی قبل هیئت بلند پایه آماده کرده بود، در قسمت تهدیدها اشاره به تهدیداتی همچون تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر شده بود. در این گزارش آمده که امروزه تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و نقض حقوق بشر به گونه‌ای گسترده تهدیدای علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. بر اساس فصل هفتم منشور و ماده ۳۹ شورای امنیت می‌تواند در مواردی که تهدیدی

علیه صلح و امنیت بین المللی وجود دارد، دست به اقداماتی مسالمت آمیز و یا در نهایت قهرآمیز بزند. طبیعتاً یکی از ملاک‌های مهم ورود اعضای جدید این است که آنها نقش مهمی را در مبارزه با تروریسم، نقض حقوق بشر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی ایفا کرده باشند. بنابراین اصلاح شورای امنیت و ورود اعضای جدید و در اولویت قرار گرفتن موضعات یاد شده می‌تواند سبب افزایش فشار بر ایران شود. همان طور که می‌دانیم طی دهه‌های گذشته متأسفانه ایران علی‌رغم تکذیب‌های مکرری که صورت گرفته، از سوی دنیای غرب به عنوان کشوری که از تروریسم حمایت می‌کند و همچنین کشور ناقض حقوق بشر شناخته شده است. طی چند سال اخیر مساله سلاح‌های کشتار جمعی نیز به جمع اتهامات قبلی اضافه شده است. هر چند که بارها اعلان شده است که جمهوری اسلامی ایران به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی نیست و همچنین گزارش‌های دبیر کل آژانس نیز مؤید این موضوع می‌باشد، ولی با این وجود دول غربی بارها این اتهام خود را تکرار کرده‌اند.

بنابراین ورود اعضای جدید به شورا بویژه اعضای مثل ژاپن و آلمان که کاندیداهای اصلی عضویت در شورا هستند و در عین حال در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و نقض حقوق بشر دیدگاه‌های شبیه سایر دول غربی عضو در شورا دارند، می‌توان گفت ایران تحت فشار بیشتری قرار خواهند گرفت. ضمن این که همان طور که گفته شد، در طرح مذکور نقض حقوق بشر، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم جزو تهدیداتی مدنظر قرار گرفته که می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی باشند و بنابراین شورا می‌تواند موارد مذکور را بهانه‌ای برای استفاده از فصل ششم و هفتم قرار دهد.

۵) سیاست جمهوری اسلامی ایران در زمینه اصلاح شورا:

با توجه به پیامدهای مثبت و منفی اصلاح شورا که در بخش قبلی مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت به طور کلی اصلاح شورای امنیت بعد از چند دهه در جهت منافع جمهوری اسلامی قرار دارد.^{۴۵} همان طور که بررسی شد، شکستن انحصار در شورای امنیت، ورود اعضای جدید، طرح دستور جلسات جدید و کارا شدن شورا همگی در جهت منافع کشورهای در حال توسعه و ایران قرار دارند. بنابراین سیاست ایران در قبال مساله اصلاحات می‌بایست بر اساس حمایت از آن قرار گیرد. البته باید به چند نکته اشاره کرد. اول این که هر چند اصلاح شورا در جهت منافع جمهوری اسلامی قرار دارد، ولی چگونگی اصلاح نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. طبیعتاً اگر اعضای جدید بیشتر از کشورهای در حال توسعه و دنیای اسلام باشند، بهترین گزینه محسوب می‌شود. هر چند که صرف ورود اعضای جدید، حتی اگر از میان کشورهای در حال توسعه و جهان اسلام در میان آنها نباشد، به طور کلی گامی مثبت در سازمان ملل محسوب می‌گردد. نکته دومی که می‌بایست به آن اشاره کرد، حق و تو می‌باشد. همان طور که می‌دانیم ایران از همان ابتدا یکی از مخالفان جدی حق و تو بود و در حال حاضر از جمله کشورهای است که بارها مخالفت خود را با آن اعلان کرده است. با این وجود باید به این مساله اشاره کرد که اگر قرار است اصلاح شورای امنیت برای جمهوری اسلامی پیامدهای مثبتی داشته باشد، می‌بایست اعضای جدید از حق و تو برخوردار

باشند، چرا که در حال حاضر امیدی برای حذف این حق وتو وجود ندارد. اگر امیدی به حذف حق وتو نیست، حداقل شکستن انحصار دارندگان آن می‌تواند گامی مثبت محسوب گردد.^{۴۶}

نتیجه‌گیری:

هر چند زمینه‌ها و ضرورت‌هایی برای اصلاح شورای امنیت وجود دارد، ولی موانع مهمتری نیز در این راه قرار دارد. بر این اساس پس از فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی ما عملاً با نظام بین‌المللی مواجه هستیم که در آن آمریکا تنها ابرقدرت چهاربعدی محسوب می‌شود که در زمینه فاکتورهای قدرت با فاصله‌ای عظیم از دیگر کشورها قرار گرفته است. در واقع در چنین شرایطی بحث اصلاح شورای امنیت بیشتر یک بحث حاشیه‌ای می‌باشد، چرا که عملاً موفقیت‌ها، ناکامی‌ها و همچنین اصلاح و یا عدم اصلاح آن به شدت به اقدامات و تصمیمات آمریکا بستگی دارد که ناشی از قدرت و جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی و ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر برتری آمریکا است. بنابراین برخلاف آنچه در ابتدا گفته شد، فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی زمینه مهمی برای اصلاح شورا ایجاد نکرد، زیرا اگر در دوران دو قطبی تحت تأثیر متغیرهای سیستمی شورای امنیت به بن‌بست رسیده بود، در حال حاضر به علت تحول همان متغیرها شرایطی ایجاد شده که دولت آمریکا می‌تواند به طور کلی شورا را نادیده گیرد. مسأله‌بعدی این که حتی اگر اصلاحاتی در شورا ایجاد شود و اعضای جدیدی وارد شورا شوند، به نظر نمی‌رسد تأثیر چندانی بر روی کارایی و عملکرد شورا داشته باشند، زیرا عملکرد شورای امنیت تا حد زیادی وابسته به نوع نظام بین‌الملل و چندقطبی بودن آن است و نه حق وتو و تعداد اعضای شورای امنیت. واقعیت آن است که شورا امنیت در محیط آنارشیک بین‌المللی فعالیت می‌کند که تمامی کشورها در پی منافع ملی خاص خود می‌باشند و در این چنین شرایطی شورا تحت تأثیر این منافع متکثر با محدودیت‌های فراوانی در انجام وظایف خود مواجه است. به عبارت دیگر تا زمانی که ما با نظام بین‌الملل سلسله مراتبی مواجه هستیم نمی‌توان انتظار فراوانی از شورا داشته باشیم.

پی نوشت ها:

1-Burchill, Scott, Theories of international Relation, Deakin University Press, 1995-1996. p 67.

2-Ibid . P 86.

3-Kenneth n. Waltz, Theory of International Politics (New York: Addison – Wesley) 1979. p86.

4-Ibid. pp99-101.

5-Ibid .p 101.

۶-آقایی، داود، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۵، صص ۹-۱۰.

۷-اسلامی، مسعود، برنامه صلح پس از جنگ سرد، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۵-۹۶، تابستان ۱۳۷۴، صص ۲۸.

8-<http://www.en.wikipedia.org>.

9-Ibid.

۱۰-<http://www.newscenter.mindonet/web/bj/Ayb57415525.R2p4-Eal.htm>.

11-<http://www.en.wikipedia.org>.

12-Question of Equitable Representation and Increase in the Membership of the Security Council, Report of the Secretary, A/48/264.Adds12 (1993).

۱۳-ثقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، مسولیت حفظ صلح و امنیت بین الملل، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، چاپ دوم، صص ۲۲-۲۱.

14-<http://www.en.wikipedia.org>.

۱۵-شاکریان، شاهرخ، شورای امنیت: فرایند توزیع مجدد قدرت، مجله سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۴، صص ۱-۲۱.

16-www.answearitige-amt.de

17-UnDoc.A/34/24/(1979).

۱۸-کانین، تاپیو و کورلا، ارکی، اصلاح شورای امنیت، ترجمه مجله حقوقی، مجله حقوقی، شماره ۲۰، صص ۴۴-۴۳۱.

۱۹-شاکریان، پیشین، صص ۱۰۱۳.

۲۰-شریف، محمد، بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، صص ۱۶۲.

۲۱-تقی عامری، ناصر، استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۲.

22-Henry J. Aaron, James M. Linsay, Agenda for the Nation, Brookings Institution Press, Washington, D.C., p.292.

23-Stephen G. Brokland and William C. Wolforth, American Primacy in Perspective, Foreign Affairs, vol. 81 (July August 2002). pp.20-23.

24-Henry J. Aaron, op.cit.

25-John Ikenberry, Getting Hegemony Right, The National Interest (spring, 2001) ,pp. 17-24.

26-Henry J. Aron. op. cit.

27-Ibid.

28-John Ikenberry .op. cit.

29-Joseph Nye, Soft Power, Foreign Policy, No 80 (fall 1990) pp. 153-72.

۳۰-برژینسکی، پیشین. ص ۱۱۱.

31-G. John Ikenberry.op. cit.

32-William Wolforth, the Stability of Unipolar World, International Security 24, No, 1 (1999) : 5-41.

33-[http:// globetrotter. Berkeley.edu/](http://globetrotter.Berkeley.edu/)

۳۴-میشایل جی گلینون، علل ناکامی شورای امنیت، ترجمه علی فهیم دانش، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۹۰-۱۸۹..

35-Thomas G. Weiss, The Illusion of Security Council Reform, The Washington Quarterly. Autumn 2003- pp.153-5.

36-George W. Bush, Remark at the UN General Assembly/ New York, September 12,2002, www. Whitehouse. gov / news. Releases/ 2002/02/09/ print/ 2002 0912-1. htm I.

37-The National Security Strategy of the United State of America, www. Whitehouse . gov./ Xsc/ nss. Pdf.

38-Boutros-Ghali "Dreams" of UN Reform to block us "unilateralism"www.globalpolicy.com.

39-Mats Bredal, the UN'S Unnecessary Crisis, Survival vol., 27 No, autumn 2005. pp 7-32.

۴۰-مصاحبه با آقای دکتر عبدالعلی قوام ۱۳۸۷/۳/۶.

۴۱-همان.

۴۲- مصاحبه با آقای دکتر ضیایی بیگدلی ۱۳۸۷/۳/۱۵.

۴۳- همان.

۴۴- مصاحبه با آقای دکتر حسین دهشیار ۱۳۸۷/۳/۱۰.

۴۵- مصاحبه با خانم دکتر نسرین مصفا ۱۳۸۷/۴/۲۱

۴۶_ برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به:

موسی زاده، رضا، اصلاحات در سازمان ملل متحد و راهبرد ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش های روابط بین الملل، ۱۳۸۵